

جنبش ملی و راه و روش آن

فرشید یاسائی

به نقل از سایت « مهر ایران » نشریه اینترنتی جبهه ملی ایران - آلمان

www.jmيران.de

« دموکرات واقعی کسی است که با وسایلی که کاملاً با عدم خشونت سازگار باشد از آزادی خویش و آزادی کشورش و سرانجام از آزادی تمام جامعه بشری دفاع کند» مهاتما گاندی

شاید از این پس می باید شیوه توصیف مفاهیم و محدودیت های معانی آن را در دنیای سیاست آشکارتر کنیم. از دو پهلو بودن مفاهیم که پیوسته در زبان محاوره - در موارد بسیاری - قلمروی آشکاری ندارند؛ بیشتر باز شناسیم. جامعه فعال ، توصیف شفاف مفاهیم را طلب می کند تا رابطه امور معقول با امور نامعقول را روشن سازد.

تفکر ملی تنها در حوزه معرفت فلسفی درنگ نمی کند، از این حوزه فراتر می رود و به قضاوت در مورد واقعیت و اصل خودباوری و داوری می پردازد. تعقل ملی چون در واقعیت سیر می کند نمی تواند بنیانی غیر از خردگرایی داشته باشد. مبانی اندیشه ملی می باید پیوسته رو به تکامل باشد. در عین حال که خود را در روز تعریف می کند ، پرخاشگر دستاورد های مفید و مثبت جامعه نیست. در بررسی این تجربیات ، در برابر نادانی و فشار و پرخاشگری جامعه پیکار می کند و در مقابل گرایش های ناخردمندانه در بهره گیری از انسان ها ، مقاومت می کند! زبان ملی ، زبانی است که در روز تفهیم می شود و افکار مدرن را آرمان خویش می داند! ضمن بهره گیری از خرد مفید و مثبت ، مصون از افراط است.

می دانیم دگرگونی و تغییراتی در واقعیت جامعه ما پدیدار شده است. با این وجود هنوز فرد ایرانی مغلوب نتیجه گسترش خردی است که در جهان سیال معاصر، پیوسته به دنبال چاره جوئی است. می داند باید به دنبال روش های جدیدی بود که از رنج و ویرانی بکاهد و کمکی باشد به تکامل تاریخی و اینرا نیز می داند این تعقل باید از درون گرایی بی بهره خارج شود و جزئی از طرح و روش کلی به شمار آید. اما خود را در بستری از تمایلات و محظورات اجتماعی که کمتر خود کسب و تجربه کرده است، مسدود می بیند!

کوشش فرد ملي خارج ساختن مفاهيمي است که در گذشته، ارزش به شمار مي آمد و امروز در پرده ابهام است. اين دانش در واقع بايد مطالعه اي در کيفيت ظهور اندیشه نويني باشد که با ذهن و تعقل امروز قابل ارزيابي و بررسي است! فرد ملي دريافت جديدي در خرد مشخص دارد که بازتاب آن در آینده نيز راه پويائي را ادامه مي دهد! با تکیه بر اين مورد مهم ، راه ناسيوناليسم کور ، افراط، تعصبات خشک نژادي ، قومي ، ميهني و...! را کاملا مسدود مي کند! هيچ چيز بالاتر از کرامت انسان و حقوق آن ، معني نمي دهد.

تضاد ها و اختلافاتي که در جريان تحول اجتماعي رخ مي دهد و يا به هر صورت ممکن است پديد آيد بايد بررسي شود. فرد ملي در جستجوي معيار هائي براي قضاوت است. بررسي امکانات و ارزيابي طرح هاي مختلف تاريخي و پيش بيني حوادث احتمالي آینده را لازم مي داند. حادثي که مي تواند عامل دگرگوني هائي به نفع دشمنان آزادي باشد. فرد ملي هنگام بررسي وضع و شرايط ويژه اجتماعي در جامعه از خلال پاره اي اطلاعات ، تحقيق و تجارب شخصي به تفکر جديدي از دريافت هائي برخوردار خواهد کرد که در مناسبات و روابط متقابل در جريان است. اين مناسبات متقابل ، به مفاهيم کلي ذهن ارزش عيني و خارجي مي بخشد!

چنانکه مي دانيم هر طرح تاريخي فعليت خاصي را در متن جامعه ايجاد مي کند. جامعه پيوسته در حالت فعليت است. انگيزه هائي مدام شکل زندگي را تغيير مي دهد يا جرات مي توان گفت که جوامع معاصر ، ارزش هاي راستين خود را در شکل و طرح جديدي ارائه مي دهند. با تاريخ خود ، برخورد ويژه زمان حال مي کنند! خود را قرباني طرح تاريخي پيشين نمي کنند و توجيه منطقي را در روز تفسير مي کنند تا راه آینده پيوسته مسدود نگردد! با اينهمه يك طرح تاريخي در اوج تحقق خود ممکن است با مخالفت هاي طرح هاي ديگر مواجه شود.

طرح هاي تاريخي در هر جامعه موجب تنازع بقاي انسان ها را با يکديگر و طبيعت فراهم ساخته و زندگي ، احساس و خودانگيختگي انسان ها را کم و بيش در اختيار گرفته است. با وجودي که کيفيت اجراي طرح هاي تاريخي در جوامع ، متفاوتند و شايد هم در ظاهر از يکديگر فاصله داشته باشند ، اما نوعي به يکديگر ارتباط و استمرار آن دو نوع را بيکديگر مربوط مي سازد.

جوامع راه آینده را با سرعتي متفاوت ، سير مي کنند. اما طرح هاي مختلف تاريخي (با نسبت آن) ، حقيقت تاريخي پيشين و حال و آینده را تبیین مي کند! از کيفيت آن مي کاهد به کميت مي افزايد و يا عکس آن. هر طرحي توانائي خواهد داشت که جانشين آینده خود را تعيين و مشخص کند و از جامعه بخواهد نسبت به طرح تاريخي به داوري بنشيند. در فرآيند اين مورد مهم است که فرد ملي ، در جستجوي جامعه اي است که اصل داوري در آن نهادين

شده است. تکامل آزادانه نیاز های بشری و توانایی های وی ، با طرح های تاریخی که پیوسته در تحول است ، ارزشگزارای و تعریف می شود!

در ارائه طرح های تاریخی است که فرد به دگرگونی های اساسی و مورد احتیاج جامعه توفیق خواهد یافت! دریافت خردمندان و شناخت حقیقت از حق داور و ارزیابی منفک نیست. چگونگی بهره گیری از منابع تاریخی موجود در جامعه ، موردی است که تنها در طرح و ارائه آن قابل ارزش یابی است. خردگرایی فرد ملی هنگامی غیرمعقول جلوه خواهد نمود که توسعه و استقرار آزادی را از لوح ذهن پاک سازد و تکثر افکار در جامعه را نادیده گیرد!

بر اساس این ملاحظات ، صفات اشتیاق و تسلیم به قدرت ، اعتباری است که با تکیه و یکی بودن با آن ، فرد ملی را از دایره آزاداندیشی دور خواهد ساخت. آینده تابناک یک جامعه سالم و برخوردار از آزادی ، وابسته به تحقق فردیت انسان است که باید ارج گذاشته شود. این جامعه در صورتی قادر است رشد و نمو کند که فرد ، رشد و خوشبختی وی غایتی است مقصود در جامعه. یعنی جامعه ای که افراد آن آلت فعل قدرت نیستند (قدرت خارج از خویش مانند دولت ، قدرت اقتصادی و...) و برای اثبات حق و حقوق فردی ، نیاز توسل به خشونت و ارباب نیست!

ساحتان اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جامعه ، باید طوری بنا شود که فرد عزت نفس خویش را از قوه به فعل درآورد. آزادی ، ابتکار و خودانگیختگی وی در کلیه زمینه ها ، قابل رویت باشد و جامعه بسط و تحکیم آنها را برعهده گیرد. با تکیه بر این موارد است که فرد ملی در برابر طرح و انگاره هایی که انسان ها را مجموعه ای متجانس ارزیابی می کنند. از فرد ، تصور طبقه و از طبقه آلت فعل ایدئولوژیک دارند؛ مقابله خواهد کرد! در فرآیند این مبارزه وجدان اخلاقی و آرمان های فرد به راستی متعلق به خود و مبین هدف هایی است که از نفس آزاداندیشی خویش سرچشمه گرفته است!

کم نیستند تفکرات و انگاره هایی که (چپ مستقل و آزاد) بحران فرهنگی و سیاسی روزگار ما را معلول کمبود فردیت ؛ متصورند. معتقدند مشکلات امروز در بد سازمان دادن به نیروهای اقتصادی و اجتماعی است - فرد به عنوان یک عضو اجتماع متشکل - و فرد باید از حالت بردگی نیروی حاکم (حاکمیت دولتی ، اقتصادی و...) خارج شود. و همکاری فعال و هوشمندانه وی ، جانشین آلت فعل قرار گرفتن دیگران و انواع و اقسام تفکرات تام گرایی و استبدادی؛ باشد. داشتن یک چنین انگاره ای به هیچ وجه خارج از تفکر ملی نمی تواند باشد. در ادامه بدین مورد اشاره خواهد شد.

زوال هر حکومت با زوال اصولی که بر آن بنیاد دارد ، آغاز می شود. منتسکیو - روح القوانین

هرگاه طرح نظریه سیاسی جدید ، در جریان تحقق خویش ، از منطق نظریات معاصر و ارزش های وابسته بدان ، مجزی شود ، باید آینده طرح جدید در جامعه مدنی بر پایه ای استوار گردد که بتواند به موجودیت خود در شرایط روز ادامه دهد. طرح جدید باید امکان تأمین نیازمندی ها و مبارزه با نابرابری (سیاسی - اجتماعی) انسان ها را بدست آورد. حصول این مقصود اساس و بنیاد آزادی انسان در کلیه شئون است. اگر بخواهیم تحولات آینده در مسیر بهبود و رفاه و آزادی انسان در نهایت کیفیت جامعه تحقق یابند. ضرورت دارد که از هم اکنون طرح سیاسی جدید را بر بنیان آن هدف هائی که اشاره رفت ، آغاز کنیم و خط مشی خود را در رسیدن به هدف های مذکور مشخص سازیم.

تدارک طرح جدید بدان معنی نیست که کلیه ارزش های موجود به ارزش های معنوی (ایدئولوژی) تبدیل شوند و با گسترش معنویت ، دگرگونی هائی در راه و رسم بهره گیری از خشونت و انتقام ، پدید آید. برعکس باید طرح جدید به تکامل تاریخی همچنان ادامه دهد اما ارزش های معنوی (انگاره ها و نظریات) در قالب کلمات و مفاهیم دیگری تعریف و شناخته شوند. یعنی همانطور که عامل فرایند های طرح جدید امروز هستند. مصلحت های انسان ها را در نظر گیرد.

طبیعی است اهداف و مقاصد جدیدی در توسعه طرح سیاسی راه خواهد یافت و بهره گیری از آن به خاطر آرامش و رفاه آدمیان صورت می پذیرد. این اهداف قادر خواهند بود که در ساختمان فرضیه ها و نظریات جدید ، نفوذ فرهنگی و هنری خویش را مستقر سازند. مسلماً ارزش های کمی از زمانی پدید می آید که توسعه دانش و فرهنگ و هنر ، کیفیات عارضه بر امور را به کمیت مبدل ساخته و ارزش های نوینی بر بنیان کمیت ها پدید خواهد آورد. جامعه ای که تغییرات در آن محسوس است و قلمرو آن وسیع ، ، بررسی طرح جدید ، توضیح و شفاف بودن آن می باید در دستور کار قرار گیرد.

طبعاً توسعه طرح جدید دیگر قادر نیست به شیوه نامطلوب اسارت انسان ها برای نیل به هدف های سیاسی بهره جوید. دانش سیاسی امروز ارزش های دیگری را در پیش روی ما قرار داده است. زمانی طرح های سیاسی - اجتماعی متأثر از فلاسفه قرون هفده و هیجده ، بخشی (طبقه ای) از جامعه را به دگرگونی دعوت می کرد که این بخش در غایتی نا معلوم ، جامعه را (با ابزار و سایل مشخص به خود) تحت کنترل قرار می داد. طبیعتاً بخش های دیگر جامعه ، سرانجام خویش و ارزیابی و داوری و سرنوشت خویش را به بخش برنده، می سپرد. اما اکنون انسان از حالت شیئی و سرانجامی نا روشن خارج شده است و آگاهانه می خواهد سرنوشت خود را در دست گیرد. البته در میان راه است و شاید سرانجام روشنی نخواهد داشت اما راه خود را شناسائی کرده و در این راه قدم بر می دارد.

بدین ترتیب ، مرحله نوینی (با آغاز قرن بیستم) از تاریخ بشری (با تجربیات سیاه و نابودکننده) خصوصاً بعد از آخرین جنگ بزرگ، آغاز شده است. جامعه امروز با برخورداری از دانش و تکنولوژی قادر شده است مابعد الطبیعه را به فیزیک ، پنهان را آشکار و رویدادهای ناشی از تخیل را به رویدادهای تکنولوژی تبدیل کند. طبیعی است که در یک چنین

مرحله ای طرح سیاسی ، به زبان روز تفهیم شده و منطقی هماهنگ با تمام بخش های اجتماعی دارد. دیگر بهره گیری از تکنولوژی خاص قشر بخصوصی از جامعه نیست. طبیعتاً با توسعه زندگی شهروندی ، پیشرفت تکنولوژی ، سرنوشت انسان ها را نیز بیکدیگر نزدیک ساخته است. در دانش امروز توجه خاص به علل و مفاهیم انتزاعی متأثر از ایدئولوژی های رنگارنگ ، کاری عبث و بیهوده است.

نظریات معاصر را ناچاریم با معیار عواقب اجتماعی شان بسنجیم. حتی اگر در این مورد درست و صادق باشند. تجربه نشان داده است که انسان ها ، تحت حاکمیت دیکتاتوری ، اعتماد به نفس را که وابسته به آزادی سیاسی است از دست خواهند داد و در عوض ارادت و احترام مصیبت باری به اسلاف خود به دست می آورند که در اکثر موارد، ذات تفکر دیکتاتوری ، دست نخورده باقی می ماند، و تنها دیکتاتوری موجود ، مورد سوژن قرار می گیرد. در یک چنین مرحله ای از تاریخ انسانی ، مشکل بتوان تشخیص داد : چه چیزهایی را باید جدی گرفت و چه چیزهایی را باید بازی خیال انگاشت! هنگامی که قدرت سیاسی به دست یک تفکر ایدئولوژیک قرار گیرد ، بانیان از خود سؤال نمی کنند که چگونه می توان ، از کلیه نیروها و استعدادهاي انسانی بهره گرفت. بلکه هم و غم خود را مصروف تحصیل فضیلتی می کنند که تنها خود بدان رسیده و معتقدند. از خود نمی پرسند که چگونه می توان طرحی جامع از نظرات گوناگون را ریخت. چون انگاره خویش را فضیلت و اندیشه دیگران را ردیلت قلمداد می کنند! غالباً از لحاظ سیاسی عقیم و ناتوان می شوند. جنگ فضیلت با ردیلت را تا جایی ادامه میدهند که کل جامعه از نفس خواهد افتاد که ظهور دیکتاتوری جدید را (می توان) حدس زد!

تمدن امروز اساساً تمدن شهری است. البته بسیاری از مردم دنیا به کشاورزی مشغولند اما اینان کمتر در پدید آوردن آنچه که به تمدن شهری مربوط میشود، نقش برجسته دارند. طرح های سیاسی محاسبه امور و راه تحقق آن را در تمدن شهری می بیند که به کل جامعه مربوط می شود. ضرورتاً به خاطر فراهم ساختن موجبات یک زندگی انسانی برای آدمیان، طرح سیاسی به منطقی نیازمند است که دارای کلیت و چندگانگی باشد. فرآیند آن در مناسبات نیروها و خواست های عقلانی پدید آید. آزادی اندیشه نقش خردمندان خویش را بازی می کند و خودآگاهی و خودباوری فرد توانائی آن را خواهد داشت که نسبت به تامین نیازمندی های مادی و معنوی در قلمرو ضرورت ها گام بردارد. این در صورتی امکان دارد که بعد جامعه را رنگارنگ با انگاره های مختلف، ارزیابی کنیم و طرح جدید سیاسی را با آن اندازه بگیریم.

در چنین حالتی است که طرح جدید ، از تفکر یک بعدی می کاهد و نیروها و انگاره های بسیاری را در خود آشکار می کند که در نهایت قادر است به توسعه و تکامل تاریخی انجامد. طرح سیاسی جدید ناچار است از کلیتی دفاع کند که دربرگیرنده منافع کلی جامعه است. این طرح از دیدگاه خرد ، هم منشا حاکمیت ملی و مردمی است و هم مبدا آزادی و رهائی انسان. و هم سرنوینی اخلاق بردگی است.

« تراژدی بشر در این است که طرح نیکی ها را می ریزد ، اما نمی تواند به آنچه لازمه آن است عمل کند....» باربارا تاکن . امید است که چنین نباشد

تعاریف گوناگون که بخشی از آن مربوط به چپ سنتی (چپ راستگرا) است، تا جایی که به جنبش ملی مربوط می شود با مفاهیم قوم گرایی ، شونیستی ... با جنبش ملی برخورد می شود! عکس تصور انانی که با رویدادها و حوادث تاریخی سر ناسازگاری دارند و ملی گرایی را با ایدئولوژی مسخ شده ، ارزیابی می کنند، یعنی تفکری که پرورش فردیت را از بین می برد تا افراد را تابع مقاصد خارج از هستی آنان کند. فردگرایی و احترام به نفس و کرامت انسان ، اصولی ترین خواست و وجه تمایزی است با توتالیتاریسم در اندیشه .

ملی گرایی معرفتی است که نخست مصلحت های جامعه ملی را در نظر می گیرد. هرگز منافع ملی را وجه مصالحه بین المللی و بیگانه قرار نمی دهد. آزادی و استقلال کشور را هیچگاه تابع مقاصد بیگانه قلمداد نمی کند و در راه استقرار و تحقق آزادی به خودباوری اعتقادی راسخ دارد. شاید با رجوع به جنبش ملی - از صد سال گذشته - خصوصا از پنجاه سال گذشته در رابطه با ملی کردن صنعت نفت و فرآیند استقلال کشور ، درسی باشد برای انانی که در فراگیری ملی گرایی هنوز اسیر سؤتفاهم هستند.

شک نیست یکی از عمده ترین مشکلاتی که در برابر فراهم آوردن جامعه آزاد ، وجود دارد، تفکر و منش استبدادی است. همین تفکرات تمامیت خواهی (بخشی از آن پر ارزش دادن به اصالت اقتصادیات و خوار شمردن فرهنگ و هنر) است که تحقق دموکراسی را از پنجاه سال گذشته ممانعت کرده است. گردنه خطرناک ایدئولوژی های تام گرا و تعصبات کور ، پیروزی نیروهای نیست گرای اصحاب ضد دموکراتیک را تسهیل کرده است.

مورد مهم دیگری که ملی گرایی مثبت و مدرن بدان توجه بسیار دارد ، مورد خوی اجتماعی است. و بخوبی میدانیم که خوی اجتماعی به وسیله طرز زندگی خاص هر جامعه شکل می گیرد و در زمینه سیر اجتماع ، نیروهای سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیکی از آن متأثر می شوند! با تکیه بر این مورد اساسی و مهم است که نیروهائی که از یک الگو خاص - سیاسی و یا مذهبی - پیروی می کنند و خوی اجتماعی راقربانی ایدئولوژی یک بعدی خویش می سازند. آگاهانه دیکتاتوری نظری در طرح و برنامه آنان مستتر است و چون در برابر خوی اجتماعی ، توان

جوابگوئی نیست. (انگاره ای که در محدوده تفکر بسته خویش زندانی است) با رفتار خشونت آمیز و در معرض خطر قرار دادن جامعه ، در دستور کار قرار می گیرد!

ملی گرا عکس تصور انواع و اقسام انگاره های یک بعدی و محبوس در دایره افسون ، با شناخت از خوی اجتماعی با قبول و احترام به جامعه چند صدائی ، راه حل هائی ارائه می دهد که برآزنده جامعه ای است که از فرهنگ ها و تمدن های مختلف تشکیل شده و همین فرهنگ ها مناسبات وحدت جامعه ما را تشکیل داده است. قبول داشتن تصورات و اندیشه های گوناگون در جامعه ، باعث خلق و پرورش رفتار تازه ای در اجتماع و پیدایش روح نوینی در فرهنگ جامعه است.

تجربه تاریخی در کشور ما و سایر کشورهای جهان که باگونه ای از ایدولوژی یک بعدی ، بخشی از تاریخ خود را رقم زده اند ، نشان می دهد سیر اجتماعی تحت سیطره افکار منجمد و منسجم در راس امور ، از آزادی و آزاد اندیشی به سختی ممانعت شده است و غایتی شوم را بدنبال داشته است. شاید به ظاهر تمایلات اقتصادی برخی تغییرات روانی را دربر داشته و در پاره ای از جهات ، اقتصاد به پیشرفتهائی منجر شده است ، اما در نهایت خوی اجتماعی و فرهنگی جامعه شدیداً مصدوم گشته و اخلاق اجتماعی راه پنهان کاری ، خود فریبی و... پیموده است.

بیان اصل مورد بحث بدین گونه است که تفکرات توتالیترا قبل از اینکه خوی اجتماعی را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند، در فکر تغییر ساختمان اجتماعی هستند. و استقلال در تنوع افکار را نادیده می گیرند. قالب هائی می سازند که باید اقتصاد و کلیه شئون اجتماع در آنان شکل بگیرد و چون عدم موفقیت خویش را نمی خواهند ببیند . فلسفه پرخاشگری و انکار را دنبال می کنند چون کلیه مفاهیم را با تفکر جامد و نسنجیده ، رقم میزنند!

گونه ای از این تفکر در عصر لنینیسم - استالینیسم در روسیه و چین اوج گرفت. سوسیالیسم سردمداران و تئوریسین های آنان چنان دور از جهان بینی مارکسیسم - مدرنیسم (فروم - رایش) بود که نمود روستائی آن بیشتر قابل رویت بود. آنان می پنداشتند اصالت اقتصاد پاسخگوی تمام شئون اجتماعی است و با دولتی کردن اقتصاد و یک

حزب مسلح به ایدئولوژی ، خوي اجتماعي را مي توان به سادگي تغيير دهند. حربه ایدئولوژی در این کشورها : انگیزه رواني و خوي اجتماعي فدای انگیزه اقتصادي گردید که در نهایت نه به نفع اقتصاد و نه به نفع خوي اجتماعي گردید . نتیجه این سیاست پاپیروزي مافیای اقتصادي و اجتماعي (خصوصا در روسیه و اقمارش) آن نهال کج کاشته شده را قطع کردند! چون ایده سوغاتي بود نا مناسب ، تجربه نشده و خام. در اولین اقدامش علیه خوي اجتماعي قد علم کرد لذا مقبول کل جامعه نبود.

در کشور ما نیز باگونه اي از این تفکر برخورد داریم. عدم شناسائي سائق هاي غريزي و رواني موجود در جامعه ، ایدئولوژی حکومت اسلامي را به بن بست کشانده است. آنان نیز خوي خود را با خوي اجتماع يکي دانستند (و مي دانند). روانشناسي اجتماعي - کمبود و وفور - در يك قالب ريخته و تئوريزه گردید. آنان نیز در اولین اقدام ، ملي گرائي را که خوي و فرهنگ و روانشناسي جامعه را شناسائي کرده بود، مورد هجوم قرار دادند. سائقه هاي ملي را نادیده گرفتند و چون از نیاز جامعه غافل ماندند به خشونت روي آوردند که ادامه آن را شاهد هستیم.

وظیفه ملي به عنوان اصالت تجربي در این است که انگیزش هائي که انسان را از جمود فکري مي رهاند ، بازنگري ، ارزیابي و بررسی کند. بدین ترتیب قادر خواهد بود اندیشه را از عناصری که مانع روشن شدن قضایا و روشن بینی است ، آزاد کند. و از عواملی که پویا به حساب مي آیند، بهره جوید. از صفات اشتیاق به تسلیم و شهوت کسب قدرت پرهیز کند و بالاتر از همه افراط در کلیه موارد را از برنامه خویش دور سازد.

بي مورد نخواهد بود که در خاتمه سخني در باره راه ملي به میان آید، تا مفهوم ملي شفافتر ارزیابي شود. راه ملي هنگام تعریف با دو مانع در جامعه فعلي ما ، روبرو است. تفکر اسلام حکومتي (جمهوری اسلامي ، جمهوری دموکراتیک اسلامي و...). تفکر حکومت موروثي (مشروطه ، سلطنتي و...) . این دو طرز تفکر هر کدام با تجربه ویژه تاریخي خویش ، به خوبي نشان دادند که در دایره تفکر استبداد قرار دارند و با راه ملي و میانه روي ، هیچگاه سنخيتي نمي توانند داشته باشند. بنا بر اصل تجربه ، راه ملي ، افراد ملي و به طور عام ، جنبش ملي (نهضت ملي) با داشتن مواضع صريح و روشن ، راه خویش را از آنان ، جدا ساخته است.

جنبش و راه ملي از آنجا که به حذف نمي انديشد. ضمن احترام به
تکثر افکار در جامعه، اکيدا از سياست ((همه با هم)) پيروي نمي کند.
جنبش نوين ملي ، خواستار نظام جمهوري (بدون پسوند و پيشوند) دوم
است که پارلمان و نمايندگان منتخب مردم ، سرنوشت کشور و مردم را
رقم ميزند. با تکیه بر اين راه روشن و صريح و مرزبندي مشخص - که
بيانگر تضاد عمده اي است با نيروها و افرادي که به حاکميت ملي ،
معتقد نبوده و اسير ذهن استبداد هستند - مباني تفکر خویش را آشکار
مي سازد. مهر ماه ۸۴